

در بزرگداشت استاد رضا سیدحسینی همه از بناهای رفیعی که او ساخته صحبت کردند و تأثیری که کارهای این پیر ترجمه بر نسل‌های بعدی داشته است، که هیچ جای شک و شبهه‌ای در این ادعا نیست. در این میان یک ناگفته باقی است: سیدحسینی استادی است که حتی با خراب کردن بناها (حتی اگر بنایی کلنگی و متعلق به خودش باشد!) می‌تواند به مترجمان - بخصوص مترجمان جوان - نکات ظریفی را بیاموزد.

در دهه ۱۳۴۰، انتشارات نیل، نشریه‌ای منتشر می‌کرد با عنوان انتقاد کتاب، که یک پای ثابت آن سیدحسینی بود. در هر شماره نقدی و انتقادی به قلم او بود و کتاب یا کتابهایی را معرفی می‌کرد. در نخستین شماره دوره سوم این نشریه که تاریخ خرداد و تیر ۱۳۴۴ را بر پیشانی دارد سیدحسینی تیشه به ریشه خودش می‌زند و کتابی را که خودش ترجمه کرده بیرحمانه به باد انتقاد می‌گیرد! و اشتباهات فاحش آن را رو می‌کند.

ماجرا را از زبان سید بشنویم: «من کار ترجمه را خیلی زود شروع کردم، یعنی در سنینی که نمی‌توانستم درک کنم شرایط ترجمه خوب چیست... [در ۱۳۲۴]، یعنی در ۱۹ سالگی صفحات مجله‌های هفتگی را از اسم خودم پر کردم، و همکاری با [شادروان] عبدالله توکل که بود به سراغ ترجمه کتاب رفتم. خوشبختانه در همان سالها زبان فرانسه را خوب می‌دانم و از این شهرت کاذب به من دست داده همکاری با [شادروان] عبدالله توکل که ترجمه دقیق‌تر از من بود تا حد زیادی

مرا از ارتکاب اشتباهات بزرگ بازداشت. شش کتابی که با همکاری توکل ترجمه کردم هر چند که چندان ترجمه موفق شمرده نمی‌شود و هر کدام را در تجدید چاپ زیر و رو می‌کنیم (مانند در تنگ که به کلی در چاپ دوم عوض کردیم) ولی دارای اشتباهات ترجمه‌ای چندان نیست. اما در همان سالها من دو کتاب به تنهایی ترجمه کردم که هر دو پر از اشتباه بود، یکی از دو کتاب «تونبو کروگر» اثر توماس مان بود (چه تهوری!) که در چاپ دوم ترجمه‌اش را تجدید کردم و دومی کتابی بود با عنوان سه امتحان درباره نظریه میل جنسی. بعد سیدحسینی اقرار می‌کند که آنقدر «ساده لوح و بی‌خبر» بوده که خیال می‌کرده که Essais، در زبان فرانسه فقط یک معنی دارد و آن هم امتحان است. بدتر اینکه به گمانش «فصل اول چنان کتاب مهمی را نباید «انحرافات جنسی» نام داد و بهتر است آن فصل را «میل جنسی» بنامد.» پس از انتشار کتاب دوستان شفیق او را از خطاهایی که کرده آگاه می‌کنند و با تمام شدن نسخه‌های کتاب [نمی‌دانیم شاید خود سید تعدادی را خریده و سر به نیست کرده باشد] و گذشت زمان همه این واقعه را فراموش می‌کنند و سید هم به روی خود نمی‌آورد. تا اینکه مترجم جوان و جویای نامی دوباره کتاب را ترجمه می‌کند و با تحشیه و حاشیه فراوان به چاپ می‌رساند، با عنوان سه رساله درباره تئوری میل جنسی که به قول سیدحسینی ترجمه‌ای بوده، همراه با تحشیه، از متن فارسی پر از اشتباه سیدحسینی! از برکت حاشیه‌ها و آب بستن در جملات فارسی، متن جدید دو برابر متن قبلی شده بود. این است که سیدحسینی کلنگ را بر می‌دارد و بنای خودش را خراب و ویران می‌کند. به انتقاد ترجمه خودش می‌پردازد و چون زبان فرانسه‌اش خیلی خوب شده بود لااقل بخشی از کتاب را واریسی می‌کند و اشتباهات آن را بر ملا می‌سازد. مترجم دومی کژفهمی‌ها و ندانم‌کاری‌های خود را به حساب علمی بودن! کتاب می‌گذارد و می‌نویسد: «سبک نگارش فروید در این کتاب تا اندازه‌ای مبهم و علمی است. تا حدی که بسیاری اوقات فهم درست مطلب امکان‌ناپذیر می‌شود.» سیدحسینی در پاسخ این ادعای مترجم جدید می‌نویسد: «نه جانم! سبک نگارش فروید مبهم نیست. آنجا که به نظر آقا مبهم رسیده قسمتهایی است که من نتوانسته‌ام درست بفهمم و اغلب غلط ترجمه کرده‌ام و شما همان جمله غلط را گرفته‌اید و چند جمله تأکیدی غلط‌تر هم به آن اضافه کرده‌اید...» بعد سیدحسینی - فقط - قسمتی از رساله اول را بررسی می‌کند: ابتدا بندی را که غلط ترجمه کرده می‌آورد و بعد بند پر غلط‌تر و مبسوط‌تر مترجم جدید و بالاخره متن صحیح ترجمه را، (یک سوزن به خودش می‌زند و یک جوال دوز نه مترجم جدید) و اعاده حیثیتی می‌کند!

تحویل خواننده‌ها داده بود! مثلاً ترجمه  
 از نخستین جمله فصلی که عنوان «روابط  
 دو جنس» دارد این چنین می‌آورد:

قدر اتمو کسانتتا بیلنه

مارگریت دوراس



طاعون

آلبر کامو



● دکتر نورالله مرادی (عکس از علی دهباشی)

۴۶۹

«نظریه عمومی دربارهٔ «میل جنسی» انسان را به دو جنس «زن» و «مرد» تقسیم می‌کند. و این عقیده به افسانه‌های ادبی (که می‌گویند: این دو جنس می‌کوشند از راه عشق بهم برسند) شباهت زیادی دارد.»

مترجم دومی همین چند سطر را به این صورت در آورده است:  
«چنان‌که دربارهٔ تصورات عمومی گفت و گو شد و تذکر آمد که احکام قطعی بی‌کی‌ناشی از همین تصورات عمومی بوده در راه نادرستی و اشتباه بوده‌اند، باز به موجب همین تصورات عمومی در مورد میل جنسی، انسان به دو جنس زن و مرد تقسیم شده است. در این باره ادبیات همهٔ ملت‌ها و اقوام سرشارند از داستان‌ها، افسانه‌ها و اشعاری بسیار که این دو جنس به موجب مضامین آن‌ها می‌کوشند تا از راه عشق به هم برسند.»

در آخر سیدحسینی ترجمهٔ صحیح متن اصلی را می‌آورد:

«بهترین تعبیر نظریهٔ عامه را می‌توانیم در آن افسانهٔ قدیمی شاعرانه پیدا کنیم که می‌گوید: موجود انسانی به دو نیمه - مرد و زن - تقسیم شد و از آن پس این دو نیمه می‌کوشند که از راه عشق بهم پیوندند»

سید حسینی چند نمونه دیگر از دسته گل‌هایی را که در جوانی - البته در ترجمه کتاب فروید - به آب داده ارائه می‌دهد و ناشی‌گری مترجم دوم را که صد البته مطلب را کاش داده و مفصل کرده می‌آورد و در آخر ترجمه صحیح مطلب را می‌آورد. حتی یک جا چنان دلش برای فروید می‌سوزد و شرمنده او می‌شود که می‌نویسد:

من [در ترجمه دوران جوانی] «جمله پرت و پلائی» نوشته‌ام به این ترتیب:  
«این عقیده نیز با عقاید ما درباره «علاقه به جنس موافق» توافق دارد، اما حقیقتی است که ممکن است تقسیم‌بندی آن بی معنی به نظر برسد و در بیان آن اختلافات زیادی ظاهر گردد».

ترجمه دومی مطلب را چنین طول و تفصیل داده است:

«البته در کُنه مسأله، چنین روشی با روش و راه ما ناهماهنگی شایان نظری را ارائه نمی‌نماید، لیکن آنچه مسلم است آن است که تقسیم‌بندی دقیق این گروه کاری است بیهوده که نتایجی منفی به بار می‌آورد و چه بسا که میان آرای کسان مختلف در تقسیم‌بندی اختلاف‌های فراوان بروز نماید.»

سپس سید می‌نویسد... و حال آنکه منظور «فروید بدبخت» این بوده است:

«اما در این تقسیم، هر قدر که درست و مشروع باشد، ممکن است حالات واسط با هم تلاقی کنند، بطوری که ناچار باشیم مفهوم یک سلسله پشت سر هم را ترجیح دهیم.»

اما شاهکار سید حسینی در تخریب بنای کلنگی خود آنجایی است که برای مترجم دومی دل می‌سوزاند و می‌نویسد:

«حالا که این سه کتاب [متن فرانسه و ترجمه اول و رونویسی دوم] را پیش روی خودم نهاده‌ام و تطبیق می‌کنم می‌بینم که گاهی با ترجمه نارسای خودم چه گرفتاریهایی برای... [مترجم دومی] تولید کرده‌ام. مثلاً در یک جا به جای اینکه بنویسم «باید نوعی علاقه به جنس موافق مشاهده کنیم» نوشته‌ام «باید نوعی علاقه به جنس موافق پیدا کنیم». و آقای... [مترجم دوم] فکر کرده‌اند که خود پیرمرد بدبخت چنین قصدی داشته و در صفحه ۳۴ مرقوم فرموده‌اند: «لازم است تا علاقه و شور به جنس موافق را در خود برانگیزانیم!» و بعد از آن برای اینکه بهتر حق مطلب را ادا کنند جمله مرا که نوشته بودم: «اما چنین

احتمالی حقیقت نیافته است» چنین تصحیح کرده‌اند: «لیکن در این جا متأسفانه بایستی تذکر داده شود که چنین اتفاقی هنوز روی نداده است.» [ظاهراً مترجم دومی خیال می‌کرده که فروید «هنوز» زنده است و از اینکه چنین اتفاقی «هنوز» روی نداده متأسف هم شده است].

سید حسینی همچنین سیاهه‌ای از لغات فرانسه را داده که در متن ترجمه او املایش غلط است و یا غلط چاپی است و تصادفاً مترجم دوم هم همین اشتباهات را کرده است.



یادم می‌آید این مقاله در زمان انتشارش تأثیر خوبی - بخصوص بر مترجمان جوان - داشت که کار ترجمه را جدی بگیرند و هشداری به رونویس کنندگان و سارقان ادبی بود که گول اسامی بزرگان را نخورند چون مسکن است ترجمه مربوط به روزگار جوانی آنها باشد و بخصوص پیدا شوند کسانی که نترسند و با خراب کردن ساختمان کلنگی خودشان آنها را زیر آوار مدفون کنند.

عمر سید دراز باد!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

انتشارات سرور کیان منتشر کرد:

**منهای سی و دو حرف**

**(مجموعه داستان)**

**نوشته: رکسانا حمیدی**